

The Guardianship of the Jurist :A study of the Views of Abd al-Karim Haeri and Ansari¹

Hamid Reza Fathi Saghhezchi^{*3}

Mohammad Jawad Arasta^{} Seyyed Mohammad Sadegh Ahmadi^{***}**

(Received on: 2019-06-01; Accepted on: 2020-03-28)

Abstract

Guardianship is a subject that Imami jurists have researched and investigated throughout history. Among the various chapters of jurisprudence, there are issues that make jurists discuss and examine *welayt faghih* (the guardianship of the jurist). The main purpose of addressing the issue of guardianship is to find the answer to the question: If a qualified jurist takes over the administration of the society, what level of guardianship does Imami jurisprudence consider for him and to what extent is the territory of his guardianship? Research and investigation into the written works of jurists lead to the conclusion that the difference of views and arguments between jurists is one of the salient points in this regard. It can be said that the political and social situation in different historical periods has also played an effective role in determining the authority of jurists. This article explores the views of two prominent jurists Ansari and Abd al-Karim Haeri.

Keywords: Jurist, Guardianship, Meanings of Guardianship, Levels of Guardianship.

1. This article is taken from: Hamid Reza Fathi Saghhezchi, "Theory of the Righteous Ruler and the Qualified Jurist from the Perspective of Ayatollah Abd al-Karim Haeri", 2020, PhD Thesis, Supervisor: Mohammad Jawad Arasta, Faculty of Humanities and Law, Islamic Azad University of Isfahan (Khorasgan), Isfahan, Iran.

* PhD Student in Public Law, Islamic Azad University of Isfahan (Khorasgan), Isfahan, Iran (Corresponding Author), hrfs1343@yahoo.com

** Associate Professor, Department of Law, Farabi Campus, University of Tehran, Qom, Iran, mjarasta@ut.ac.ir.

*** Assistant Professor of Law, Islamic Azad University of Isfahan (Khorasgan), Isfahan, Iran, sms_ahmadi@khuisf.ac.ir.

ولایت فقیه: بررسی دیدگاه عبدالکریم حائری و انصاری^۱

حمیدرضا فتحی سقزچی*

محمدجواد ارسطاً**

سید محمدصادق احمدی***

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۱۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۱/۰۹]

چکیده

ولایت، موضوعی است که فقهای امامیه در طول تاریخ، درباره‌اش تحقیق و تتبع کرده‌اند. در میان ابواب مختلف فقه، مباحثی هست که فقیه را ناچار می‌کند درباره ولایت فقیه بحث و بررسی کند. هدف اصلی در پرداختن به مسئله ولایت، یافتن پاسخ این پرسش است که: اگر مجتهدی جامع‌الشرایط، اداره جامعه را بر عهده گیرد، فقه امامیه برای او چه مرتبه‌ای از ولایت را قائل است و قلمرو ولایت او تا چه محدوده‌ای است؟ تحقیق و تتبع در آثار مکتوب فقیهان به این نتیجه می‌انجامد که اختلاف دیدگاه بین فقیهان و متفاوت بودن استدلالشان از نکات بارز این مبحث است. می‌توان گفت اوضاع سیاسی و اجتماعی در دوران‌های مختلف تاریخی نیز در تعیین محدوده اختیارات فقهها نقش مؤثری داشته است. این مقاله دیدگاه انصاری و عبدالکریم حائری، دو تن از فقیهان مشهور، را می‌کاود.

کلیدواژه‌ها: فقیه، ولایت، معانی ولایت، مراتب ولایت.

۱. مقاله برگرفته از: حمیدرضا فتحی سقزچی، نظریه حاکم عادل و فقیه جامع‌الشرایط از دیدگاه آیت‌الله عبدالکریم حائری، رساله دکتری، استاد راهنما: محمدجواد ارسطاً، دانشکده علوم انسانی و حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران، ۱۳۹۸.

* دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)
hrfs1343@yahoo.com

** دانشیار گروه حقوق، پردیس فارابی قم، دانشگاه تهران، قم، ایران mjarasta@ut.ac.ir

*** استادیار گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران sms_ahmadi@khuisf.ac.ir

مقدمه

یکی از مباحث مهم فقهی که از آغاز دوران غیبت صغرا در میان فقیهان مطرح بوده، مبحث ولایت فقیه است. از آغاز دوران غیبت صغرا، فقهای شیعه، با توجه به اوضاع و احوال زمانی خود، کم و بیش در این مباحث ورود کرده‌اند. بسیاری از فقیهان درباره حق حکومت و اداره جامعه در زمان غیبت صریحاً بحث نکرده‌اند. شاید دلیل آن فقدان امکان تشکیل حکومت به دست فقیهان بوده است. پس از تشکیل حکومت شیعی آل بویه طبیعتاً مباحث ولایت فقیه به صورت پررنگ‌تر مطرح شد.

دلیل اصلی وجود اختلاف در مسئله ولایت، معنایی است که از کلمه «ولایت» برداشت می‌شود. بدیهی است که در این صورت، حدود اختیارات فقیه جامع‌الشرایط متفاوت خواهد بود. حائری از کلمه «ولایت» دو برداشت دارد. وی می‌گوید:

ولایت دو معنا دارد:

۱. سلطه مطلق بر اموال و نفوس و نافذبودن اوامر و نواهی او و استقلال وی در تصرف در مال و جان دیگران، هر گونه که بخواهد و به نظرش برسد.
۲. اینکه کارهایی در هر حال مطلوب شارع باشد و مطلوب بودن آنها در خارج بدون دخالت متصدی خاصی باشد، مانند حفظ مال یتیم و تجهیز میتی که ولی ندارد؛ ولی در تصدی و انجام آنها شرط شده است که با اجازه شخص خاصی مانند مجتهد باشد (انصاری، ۱۴۱۵: ۸۰/۲).

انصاری می‌گوید:

فقیه جامع شرایط دارای سه منصب است: ۱. منصب افتاء در آنچه غیرمجتهد در عملش بدان نیازمند است و مورد آن مسائل فرعی و موضوعات استنباطی است، از این جهت که حکم فقهی بر آن مترتب می‌شود. در ثبوت این منصب برای فقیه اشکال و اختلافی نیست؛ مگر از ناحیه کسانی که برای غیرمجتهد تقلید را جایز نمی‌دانند؛ ۲. قضاوت؛ فقیه می‌تواند در مرافعات و غیر آن به آنچه حق می‌داند، حکم کند. این منصب نیز بدون اختلاف از نظر فتوا و نص برای فقیه ثابت است؛ ۳. ولایت تصرف در اموال و انفس (انصاری، ۱۴۱۵: ۸۰/۲).

تفاوت دو معنای «ولایت»

تفاوت دو معنای «ولایت» در این است که در معنای دوم باید یکی از واجبات کفایی در میان باشد تا اذن شخصی در تصدی دیگران نسبت به آن معتبر شود، ولی معنای اول منوط به وجود آن نیست، بلکه وی اختیاردار مال‌ها و جان‌ها است و هر تصرفی که بخواهد (همانند تصرف مالکان در ملک خویش) در آنها انجام می‌دهد (اراکي، ۱۴۱۵: ۱۳/۲).

معنای دوم ولایت در جایی به کار می‌رود که یکی از واجبات کفایی که انجام‌دانش منوط به اذن شخص خاصی است مطرح باشد. در این صورت موضوع برای ولایت آن شخص خاص وجود دارد، ولی بدون در میان بودن چنین واجب کفایی‌ای، امکانی برای ولایت آن شخص خاص نیست؛ و به عبارت ساده‌تر، وقتی فقیه ولایت دارد که مال یتیمی در معرض خطر باشد یا جنازه‌ای، که ولی ندارد، بر زمین مانده باشد؛ در غیر این صورت ولایت فقیه مطرح نیست و موضوعیت ندارد، ولی بنا بر معنای اول، موضوع ولایت، مال و جان مردم بدون هیچ شرطی است که همواره این موضوع وجود دارد و فقیه همواره ولایت دارد و می‌تواند بر اساس نظر خود اعمال ولایت کند.

حائری معتقد است استقلال در ولایت بر دو گونه است:

۱. استقلال ولی در تصرف، به این معنا که نظر وی سبب جواز تصرف او است، بدون نیاز به اثبات جواز تصرف از خارج، بلکه تنها از دلیل این نوع ولایت، نفوذ تصرفات ولی در مال، جان و عرض دیگران استفاده می‌شود و معنای آن این است که وی با مال دیگران همانند مال خود رفتار می‌کند، بلکه در حقیقت مال دیگران مال او است و با خود آنان همانند، بلکه بالاتر، رفتار می‌کند، زیرا هر گاه نظرش به از میان برداشتن شخصی تعلق گیرد، این کار برایش جایز است. همان‌گونه که شخصی به امام صادق (علیه السلام) اعتراض کرد که «چرا حق خود را نمی‌گیرید با اینکه شیعیان پشت سرتان و گوش به فرمان شما هستند؟». امام (علیه السلام) به وی دستور داد داخل آتش شود و او از این کار خودداری کرد. آنگاه شخص دیگری وارد شد و امام (علیه السلام) به وی دستور داد داخل آتش شود. وی گفت: «سمعاً و طاعة»، و وارد آتش شد. عرض مردم نیز همین گونه است. اگر نظرش به جدایی دو همسر تعلق گیرد این کار را می‌کند. خلاصه اینکه مال، جان و آبروی مردم در اختیار او قرار داده شده است و هر

تصرفی که در مورد دیگران بخواهد انجام دهد نیازی به اثبات مشروعیت آن از خارج ندارد، بلکه ولایت او عهده‌دار مشروعیت آن است.

۲. نوع دوم ولایت در موردی است که ولیّ در تصرف، مستقل نباشد، بلکه انجام کار، منوط به نظر او است؛ و معنای آن شرط بودن نظر او در تصرف دیگری است. به طور خلاصه کارهایی که - مانند تجهیز میّت و حفظ اموال صغیران - بر مردم واجب کفایی است به طوری که اگر آن شخص هم نبود، بر مردم دیگر انجام آن کارها مستقلاً واجب بود. نتیجه اینکه مشروعیت آنها در خارج در هر حال مفروغ‌عنه است. پس مرجع این امور این شخص است و باید ویژگی‌ها و صحت انجام آن با نظر او باشد (اراکي، ۱۴۱۵: ۱۹/۲).

حائری معتقد است نوع دوم ولایت به صورت واجب کفایی بر همه مردم واجب است؛ در حالی که ولایت نوع دوم اختصاص به آن ندارد و کارهایی را نیز که بر فرد معینی واجب است و انجام دادن آن باید با نظر فقیه باشد شامل می‌شود، مانند: تقاص (بنا بر قولی)، فروش کالای احتکارشده هنگام نیاز مردم به آن کالا، تصرف در مال سفیه و محجور علیه و ... اینها وظیفه شخص خاصی است که با اذن فقیه انجام دهد و از قبیل واجب کفایی نیست.

دیدگاه انصاری

وی معتقد است:

ولایت دو گونه تصور می‌شود؛ ۱. استقلال ولیّ در تصرف با قطع نظر از اینکه تصرف دیگران منوط به اجازه او باشد یا نباشد؛ و بازگشت آن به این است که نظر وی سبب جواز تصرف او است؛ ۲. مستقل نبودن غیر او در تصرف و منوط بودن تصرف غیر او به اذن او، هرچند ولیّ نیز در تصرف مستقل نباشد و بازگشت آن به شرط بودن نظر وی در جواز تصرف دیگران است و میان دو نوع ولایت عموم و خصوص من وجه است (انصاری، ۱۴۱۵: ۸۱/۲).

می‌توان گفت اختلاف متعلق همواره یکسان نیست. گاه تأثیری در حقیقت متعلق ندارد و گاه موجب اختلاف حقیقت آن می‌شود و در محل بحث ما از قبیل دوم است، زیرا ولایت بالاستقلال و ولایت بر اذن دو نوع از یک حقیقت است و هر کدام

ویژگی‌های مخصوص به خودش را دارد. مثل اینکه وجود مستقل و وجود ربطی یا معنای حرفی و معنای اسمی دو حقیقت متفاوت با ویژگی‌های متفاوت است.

نسبت میان این دو معنای ولایت

حائری درباره نسبت میان دو معنای ولایت می‌گوید:

نسبت میان موارد دو معنای ولایت عموم و خصوص من وجه است. ماده افتراق معنای اول مثل اینکه امامان علیهم‌السلام می‌توانند از فروش خانه کسی جلوگیری کنند، ولی اگر وی بخواهد خانه‌اش را بفروشد نیاز به اجازه امام علیه‌السلام ندارد و مثال آن در کارهای عمومی مثل اینکه در تجهیز میت اذن کسی را شرط ندانیم. هرچند این فرض خلاف واقع است و ماده افتراق معنای دوم روشن است، زیرا ولیّ میت نسبت به تجهیز میت ولایت دارد، به این معنا که تصرف دیگران منوط به اذن او است، ولی بر مال و جان ولایت ندارد (اراکي، ۱۴۱۵: ۱۴/۲).

این دیدگاه حائری در خور نقد است، زیرا که مقصود، بیان نسبت میان مصادیق ولایت است نه بیان نسبت میان کسانی که ولایت دارند. حائری در ماده افتراق معنای دوم کسی را ذکر می‌کند که ولایت به معنای دوم دارد، ولی ولایت به معنای اول ندارد. در حالی که باید نمونه‌ای را ذکر کند که ولایت به معنای دوم باشد و به معنای اول نباشد؛ یعنی انجام‌دادن آن منوط به اذن فقیه باشد و ولی فقیه مستقلاً نتواند در آن تصرف کند.

آن گونه که حائری اقسام ولایت را بیان کرده است، نسبت میان آنها عموم و خصوص مطلق است نه من وجه. زیرا همه واجب‌های کفایی که باید با اذن فقیه انجام شود، فقیه می‌تواند مستقلاً نیز آنها را انجام دهد، چه آنکه وقتی بر همه مردم واجب کفایی بود، فقیه نیز یکی از مردم است و بر او نیز واجب کفایی است و چون فقیه است نیاز به اذن دیگری ندارد، ولی در کارهایی که فقیه مستقلاً ولایت دارد دیگران حق دخالت در آن را ندارند و حتی با اذن وی هم، چنین حقی ندارند.

دیدگاه حائری از آنجا ناشی می‌شود که ولایت نوع دوم را مخصوص واجبات کفایی دانسته است که مشروط به اذن فقیه است، در حالی که چنانچه گفته شد به اینها اختصاص ندارد و کارهایی را هم شامل می‌شود که وظیفه شخص خاصی است، ولی

انجام دادنش منوط به اذن دیگری است. بنابراین، تفسیر حائری از دو نوع ولایت مناقشه‌پذیر است، ولی تفسیر انصاری صحیح‌تر به نظر می‌رسد. حائری در بخش دیگری از رساله ولایت فقیه می‌گوید:

نسبت میان موارد دو نوع ولایت عموم و خصوص من وجه است. ماده افتراق معنای اول در مواردی است که بر جواز تصدی برخی امور عامه، که متعلق به سیاست نیست، برای همه بدون اذن ولی امر دلیل اقامه شود. در این صورت این‌گونه امور همانند امور مالی و شخصی مربوط به متصدی خواهد بود. مثل اینکه گفته شود قضاوت این‌گونه است، یعنی پس از شناخت موازین قضاوت به نصب ولی امر و سلطان نیاز ندارد. ماده افتراق معنای دوم، در موردی است که بگوییم مرجعیت امور، در زمان غیبت به فقیه واگذار شده است، ولی این مرجعیت پس از آن است که مشروعیت آن امور از خارج ثابت شود، هرچند استنباط آن نیز از شئون فقیه است. ولی منصب مرجعیت فقیه به خودی خود بیش از آن مقتضی نیست که امور مشروع مربوط به مردم با نظر و رأی او انجام گیرد (اراکی، ۱۴۱۵: ۸۱/۲).

ماده افتراق

درباره ماده افتراق دو معنای «ولایت» مثال‌های متعددی ذکر شده است، از جمله: امور اجتماعی مانند: تجهیز میّت بدون ولی، تصرف در مال مجهول‌المالک، مصرف سهم امام (علیه السلام) و ... در اینها فقیه می‌تواند مستقلاً به آن اقدام کند، ولی غیر فقیه باید با اذن فقیه به آن اقدام کند.

ماده افتراق معنای اول مانند: قضاوت و اجرای حدود، ولایت بر اوقاف بدون متولی، ولایت بر کودکان و دیوانگان بدون ولی زکات بنا بر قولی و ... اینها به فقیه واگذار شده و غیر فقیه حق دخالت ندارد (تبریزی، بی‌تا: ۳۲۶/۲؛ لاری، ۱۴۱۳: ۱۴۱/۲).

ماده افتراق معنای دوم مانند: تقاص (بنا بر قولی)، فروش کالای احتکار شده هنگام نیاز مردم به آن کالا، تصرف در مال سفیه و محجور علیه. در اینها حاکم حق ندارد مستقلاً اقدام کند و تصرف صاحب حق نیز باید با اذن فقیه باشد. البته در اینها اختلافاتی میان فقیهان هست که از عهده این مقاله خارج است (تبریزی، بی‌تا: ۳۲۶/۲؛ مامقانی، ۱۳۱۶: ۴۱۶/۲؛ ایروانی، ۱۴۰۶: ۱۵۴/۱؛ لاری، ۱۴۱۳: ۱۴۱/۲؛ مروج جزائری، ۱۴۱۶: ۱۲۹/۶).

دیدگاه انصاری درباره معنای نوع دوم ولایت و نقد آن

دیدگاه حائری در واقع حاشیه‌ای است بر دیدگاه انصاری. بنابراین، به منظور تبیین بیشتر و دقیق‌تر دیدگاه حائری، مناسب است دیدگاه انصاری را تبیین کنیم. انصاری درباره نوع دوم ولایت که باید با اذن ولیّ انجام شود، مصادیق اذن را نایب‌گرفتن، تفویض به غیر، نصب متولی و رضایت حاکم به انجام‌دادن آن عمل به دست غیر برشمرده است. وی می‌گوید: «اذن فقیه که در تصرف دیگران معتبر است، یا به صورت نایب‌گرفتن است، مثل وکیل حاکم، یا به صورت تفویض و نصب متولی است، مانند متولی اوقاف از طرف حاکم یا به صورت رضایت است، مثل اذن لفظی حاکم به دیگری برای نمازخواندن بر میت بدون ولیّ» (انصاری، ۱۴۱۵: ۸۱/۲). حائری نیز همین بیان را دارد، اما با این تفاوت که در اذن حاکم برای نماز بر میت واژه «لفظی» را ذکر نکرده است (اراکی، ۱۴۱۵: ۲۰/۲).

به دلیل تشابه دیدگاه‌های حائری و انصاری، اشکالی که بر نظر انصاری وارد شده، بر حائری نیز وارد است. قبل از بیان اشکال لازم است توضیحی درباره دو معنای «ولایت» ذکر شود. معنای اول «ولایت» این است که این امور از وظایف ولیّ است که باید به آن اقدام کند، مانند همه وظایفی که به عهده اشخاص معین قرار داده شده است، با این تفاوت که وظایف افراد دیگر مربوط به شخص آنها است و این امور مربوط به شخص فقیه نیست. به عبارت دیگر، فقیه دو نوع وظیفه دارد:

۱. وظایف فردی مانند دیگر انسان‌ها.

۲. وظایف عمومی؛ مصادیق نوع دوم ولایت، وظیفه فقیه نیست، اما باید با اذن فقیه انجام شود. این امور یا وظیفه عموم مردم است به عنوان واجب کفایی یا وظیفه شخص خاصی است.

نکته دیگر اینکه وظایف انسان دو گونه است؛ برخی از آنها را انسان حتماً باید خودش انجام دهد و نمی‌تواند به دیگران واگذارد، مانند نماز، روزه و ... ولی برخی از آنها را می‌تواند به دیگران واگذارد، مانند خرید و فروش و ... اموری که فقیه بر آنها ولایت دارد قابلیت واگذاری به غیر ندارد و این واگذاری به صورت وکالت و تفویض است.

نقد نظریه انصاری

این، غیر از اذن فقیه است که در نوع دوم ولایت مطرح است. بنابراین، در عبارت انصاری و حائری در این قسمت خلط شده است. مثال اول و دوم انصاری مربوط به نوع اول ولایت است که فقیه به دیگری واگذار کرده و مثال سوم مربوط به نوع دوم ولایت است که اذن فقیه در آن معتبر است. ناگفته نماند که در نوع دوم ولایت نیز فقیه می‌تواند شخصاً اذن دهد یا شخصی را وکیل یا نماینده خود کند که در این امور از جانب وی اذن دهد. ملاک ولایت استقلالی این است که به غیر از نظر ولی، نظر شخص دیگری در آن معتبر نباشد، ولی در نوع دوم ولایت، نظر ولی شرط و کامل‌کننده نظر دیگران است.

ولایت فقیه، شعبه‌ای از ولایت معصومان علیهم‌السلام

طرفداران نظریه ولایت فقیه معتقدند فقیه جامع‌الشرایط، ولایت خویش را از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان معصوم علیهم‌السلام اخذ کرده است. بر اساس این دیدگاه، فقیه جامع‌الشرایط، که ولایتش را از امامان معصوم علیهم‌السلام می‌گیرد، از سوی آنان منصوب می‌شود. پس ولایت فقیهان، شعبه و پرتوی از ولایت معصوم علیهم‌السلام است. از این رو انصاری و حائری، پیش از ورود به بحث ولایت فقیه به بحث ولایت معصوم علیهم‌السلام پرداخته‌اند. حائری درباره ولایت فقیه می‌گوید:

مهم این است که این دو نوع ولایت را بر اساس ادله درباره امام علیه‌السلام و فقیه اثبات کنیم و در مقتضای ادله دقت نماییم. بنابراین، می‌گوییم که برای اثبات ولایت به معنای اول درباره پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان به نقل و عقل مستقل و غیرمستقل استدلال شده است (همان: ۱۴/۲).

در جای دیگری می‌گوید: «مهم پرداختن به ادله این مسئله است. بنابراین، می‌گوییم که ولایت به معنای اول در حق پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان علیهم‌السلام با ادله اربعه ثابت شده است» (اراکي، ۱۴۱۵: ۲۲/۲).

فقیهان و مفسران قرآن در طول تاریخ برای اثبات ولایت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امام علیه‌السلام به آیات متعددی استناد کرده‌اند، اما حائری از میان آنها به دو آیه اشاره کرده است. بدیهی است که دلالت این دو آیه در نظر وی روشن‌تر از آیات دیگر است. در اینجا به اختصار

به آیاتی که حائری به آنها استناد کرده است می‌پردازیم. یکی از این آیات برای اثبات ولایت معصومان آیه ۵۹ سوره نساء است. وی در بیان استدلال به این آیه می‌گوید:

در استدلال به آیات قرآن، آیه ۵۹ سوره نساء کافی است؛ زیرا ظاهر عطف بر تغایر دلالت می‌کند و اگر اطاعت پیامبر و اولوالامر که بر اطاعت خدا عطف شده به حیثیت رسالت و تبلیغ اوامر خدا بازگردانده شود، همان اطاعتی خواهد بود که بر آن عطف شده و این خلاف ظاهر است. پس ناچار باید آن را به اموری بازگرداند که ارتباطی با تبلیغ و احکام ندارد. آری این آیه به تصرفات عمومی که مربوط به رئیس است، اختصاص دارد و شامل تصرفات شخصی مانند گرفتن عبا و خانه زید نمی‌شود و برای اثبات آنها آیه «الَّذِينَ أُوتُوا بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» کافی است (ارافی، ۱۴۱۵: ۲۲/۲).

در تشریح و تحلیل دیدگاه حائری به چهار مطلب اشاره می‌کنیم:

اول: خلاصه کلام حائری در بیان استدلال به آیه مذکور این است که در آیه، واژه «أَطِيعُوا» برای رسول و اولی‌الامر تکرار شده است و این تکرار دلالت می‌کند که متعلق اطاعت رسول و اولی‌الامر غیر از متعلق اطاعت خدا است؛ زیرا اگر متعلق اطاعت رسول همان متعلق اطاعت خدا بود نیازی به تکرار نبود و متعلق اطاعت خدا اوامر و نواهی و احکام او است. پس متعلق اطاعت رسول اوامر او است که به اداره جامعه باز می‌گردد. ولی این آیه بر ولایت آنان در امور شخصی دلالت نمی‌کند، زیرا ظاهر اولوالامر کسانی هستند که در رأس امور جامعه قرار دارند.

در استدلال به این آیه اشکال شده است که آیه مذکور فقط بر وجوب اطاعت آنان دلالت می‌کند و میان وجوب اطاعت و ولایت تلازم وجود ندارد. در پاسخ به این اشکال می‌توان گفت وجوب اطاعت حقی را برای کسی که اطاعتش واجب است، اثبات می‌کند و این حق همان ولایت است. زیرا ولایت به معنای حق سرپرستی و تدبیر امور است.

دوم: حائری راجع به اثبات ولایت به منظور انجام تصرفات عمومی و شخصی می‌گوید:

برای اثبات ولایت در تصرفات عمومی و نیز شخصی، آیات و روایات ولایت کافی است، یعنی آیات و روایاتی که دلالت می‌کند پیامبر اکرم ﷺ و امام علیؑ

ولیّ است و به مؤمنان از خودشان نسبت به خودشان اولی است. زیرا معنای ولایت و اولویت در تصرف این است که هر اختیاری که مؤمنان در تصرف در اموال و جانشان دارند، آن اختیار را به اولویت پیامبر ﷺ و امام علیّ نیز دارند. و معنای اولویت آنان این است که برخی تصرفات برای پیامبر ﷺ و امام علیّ جایز است، ولی برای خود مؤمنان جایز نیست، مانند از بین بردن خود. پس همه اختیارات مؤمنان برای پیامبر و امام علیّ ثابت است، ولی برخی اختیارات پیامبر ﷺ برای مؤمنان نیست. بنابراین، درباره مالکیت اموال سه مرتبه در طول هم وجود دارد؛ مرتبه اول برای خدا است؛ مرتبه دوم برای پیامبر و امام ﷺ، و مرتبه سوم برای مردم. آری با این ولایت فقط ولایت نسبت به اختیارات ثابت می‌شود و ولایت بر احکام ثابت نمی‌شود. پس با این آیه ثابت نمی‌شود که پیامبر ﷺ و امام علیّ می‌توانند بدون طلاق دادن همسر دیگران و ازدواج با او حکم همسری بار کنند، بلکه آنان می‌توانند همسر دیگران را طلاق دهند و با او ازدواج کنند (اراکي، ۱۴۱۵: ۱۵/۲).

وی در کلامی دیگر می‌افزاید:

آیه «اطيعوا...» اختصاص دارد به تصرفات عمومی که مربوط به رئیس است، ولی برای اثبات گرفتن عبا و خانه زید و دیگر تصرفات شخصی این آیه کافی است: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ»؛ یعنی هر چه را که مؤمنان بر آن ولایت دارند، مانند جان، آبرو و مال، پیامبر اکرم ﷺ نسبت به آنان اولویت دارد. بنابراین، پیامبر اکرم ﷺ ولایت از بین بردن مؤمنان را دارد، ولی خودشان چنین اختیاری ندارند. با این بیان استدلال به روایات نیز روشن می‌شود (اراکي، ۱۴۱۵: ۲۳/۲).

سوم: وی اولویت را به معنای وسیع بودن محدوده ولایت تفسیر کرده و نسبت میان ولایت پیامبر اکرم ﷺ و مؤمنان را عموم و خصوص مطلق گرفته است، ولی شاید بتوان گفت اولویت، هم به معنای وسیع بودن محدوده آن است و هم به معنای مقدم بودن اختیارات پیامبر ﷺ نسبت به اختیارات مؤمنان بر خودشان. یعنی تصمیم پیامبر اکرم ﷺ درباره مؤمنان مقدم بر تصمیم خودشان بر خودشان است و ولایت مؤمنان بر خودشان مقید و محدود به اعمال نشدن ولایت پیامبر و امام علیّ است. قرآن کریم می‌فرماید: «فَلَا

و رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يَحْكُمُوا بِمَا شِجْرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَ يَسْلَمُوا تَسْلِيمًا» (نساء: ۶۵)؛ «ولی به پروردگارت قسم ایمان نمی‌آورند، مگر آنکه تو را در مورد اختلافاتشان داور قرار دهند؛ سپس از حکمی که کرده‌ای در دل‌هایشان احساس ناراحتی نکنند، و کاملاً سر تسلیم فرود آورند». پس ولایت انسان بر مال و جان‌ش در طول ولایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام است.

چهارم: اعطای ولایت به شخص یا اشخاصی از سوی خدا همواره با لحاظ مصلحت مولی‌علیه است و شاید بتوان این معنا را از مفهوم «ولایت» نیز استفاده کرد. زیرا ولایت قرارگرفتن در کنار کسی است که به‌تنهایی از عهده کار خود ناتوان است تا کمبود او را جبران کند. این آیه دلالت می‌کند که ولایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر مؤمنان است و لازمه رعایت مصالح آنان است، نه مصالح شخص خود. بنابراین، اگر در روایات آمده است که آن حضرت اختیار دارد همسر دیگران را طلاق دهد برای نفع شخصی نیست، بلکه برای مصلحت زوجین است و این دقیقاً همان اختیاری است که به دادگاه داده می‌شود تا در مواقع خاصی بتواند زنی را طلاق دهد.

حائری استدلال به روایات را به‌تفصیل بیان نکرده و با ذکر این جمله «و از اینجا استدلال به روایات روشن می‌شود» (اراکي، ۱۴۱۵: ۲۳/۲) از کنار این روایات گذشته است.

استدلال به اجماع و عقل

حائری درباره استدلال به اجماع نیز با ذکر این جمله که «و اما اجماع روشن است» (اراکي، ۱۴۱۵: ۲۳/۲) این بحث را مسکوت گذاشته است. ولی درباره استناد به دلیلی عقلی سخن مبسوطی دارد. پیش از شرح دیدگاه وی، ابتدا به انواع دلیل عقلی اشاره‌ای می‌کنیم. دلیل عقلی دو نوع است: مستقل و غیرمستقل.

دلیل عقلی مستقل، هر دو مقدمه‌اش از عقل گرفته می‌شود و مستقل از شرع است، اما دلیل عقلی غیرمستقل، صغرایش از شرع و کبرایش از عقل گرفته می‌شود؛ مثل اینکه شرع حکم می‌کند که وضو مقدمه نماز است و با ضمیمه حکم عقل به وجوب مقدمه واجب نتیجه می‌شود که وضو واجب است. درباره ولایت معصومان علیهم السلام به هر دو نوع دلیل عقلی استدلال شده است. دلیل عقلی مستقل این‌گونه تقریر شده که پیشوایان معصوم علیهم السلام اولیای نعمت نسبت به مردم‌اند و عقل حکم می‌کند به «وجوب شکر منعم»؛

بنابراین، آنان بر دیگر مردم ولایت و حق اطاعت دارند. حائری درباره دلیل عقلی مستقل می‌گوید:

در مورد دلیل عقلی مستقل، این‌گونه استدلال شده که عقل حکم می‌کند به «وَجوب شکر مُنعم» پس از اینکه دانست آنان اولیای نعمت هستند. روشن است که معنای ولیّ نعمت آنان بودن آن چیزی نیست که از قواعد اهل معقول توهم می‌شود که عبارت است از قاعده ترتب عقول بر یکدیگر و قاعده امکان اشرف که آنان واسطه فیض هستند. به معنای اینکه آنان وجود، حیات، علم، مال، صحت، فرزندی، همسر، آبرو، اعتبار و دیگر نعمت‌های دنیا و آخرت را می‌بخشند تا اینکه منطبق بر این قاعده باشد که «بخشنده چیزی غیرممکن است که فاقد آن باشد». پس چون که آنان بخشنده این امور هستند، مالک آن نیز هستند. ولیّ نعمت بودن آنان به این معنایی که گفته شد نیست؛ زیرا ضرورت متشرعه برخلاف آن است. آن چیزی که از واسطه فیض بودن آنان ثابت و صحیح است، علت غایی بودنشان است. حدیثی از امیر مؤمنان علیه السلام نقل شده که فرمود: «نحن صنائع الله والخلق بعد صنائع لنا»؛ «ما ساخته و صنعت خدا هستیم و پس از آن مخلوقات برای ما ساخته شده‌اند». صحیح این حدیث، همان‌گونه که ما نقل کردیم، «صنائع لنا» است، نه «صنائعنا». شاهد قطعی بر این مدعا این است که این جمله در نامه امیر مؤمنان علیه السلام به معاویه آمده است و معلوم است که معاویه تمام تلاش خود را به کار می‌گرفت تا به هر وسیله ممکن نقطه تاریکی از آن حضرت به شامیان نشان دهد. اگر در نامه امام علیه السلام «صنائعنا» بود، معاویه در جهت هدف خود از آن بهره‌برداری زیادی می‌کرد و در همه جا تبلیغ می‌کرد که علی علیه السلام ادعای ربوبیت دارد. خلاصه اینکه از مذهب متشرعه بیش از این ثابت نشده است که معصومان علیهم السلام علت غایی برای فیض افاضه‌کننده حقیقی هستند و به هیچ وجه افاضه‌کننده فیض نیستند. البته آنان کمتر از فرشتگان نیستند که به نحو آلت و وسیله به رتق و فتق امور خلق اشتغال دارند، پس اشکالی ندارد که به این نحو جریان امور به دست معصومان علیهم السلام باشد. نهایت چیزی که از این دلیل استفاده می‌شود این است که مردم حق مخالفت با اوامر و نواهی آنان را در موارد جزئی و شخصی ندارند،

ولی نفوذ تصرفات آنان به معنای ولایت بر اموال مردم که با خرید و فروش آن را از ملک مالکش بیرون کنند یا همسران را با طلاق از هم جدا کنند، با این دلیل برای آنان ثابت نمی‌شود (اراکي، ۱۴۱۵: ۱۵/۲-۱۶).

وی در کلامی دیگر می‌گوید:

استدلال به دلیل عقلی مستقل این‌گونه است که شکر منعم واجب است و معصومان علیهم‌السلام - هرچند بخشنده نعمت نیستند، زیرا همه فیض و بخشش به دست خدا است و آنچه از سخنان اهل معقول توهم می‌شود یعنی قاعده امکان اشرف و سلسله عقول برخلاف ضرورت و اجماع متشرعه و روایات است - ولی شبهه‌ای نیست که آنان علت غایی در اعطای وجود و سایر نعمت‌ها برای ممکنات غیرخود هستند. نهایت چیزی که از این دلیل ثابت می‌شود جواز تصرف است ولی ثبوت وضع پس از تصرفات معاملی ثابت نمی‌شود (اراکي، ۱۴۱۵: ۲۳/۲).

از کلام حائری راجع به دلیل عقلی مستقل به چند نتیجه می‌رسیم:

۱. انکار واسطه فیض بودن معصومان علیهم‌السلام به معنای اعطای وجود و حیات و ... از سوی آنان و مخالف بودن آن با ضرورت متشرعه و روایات.
 ۲. پذیرفتن واسطه فیض بودن آنان به معنای علت غایی وجود و آفرینش بودن.
 ۳. متن صحیح حدیث امیر مؤمنان علیه‌السلام: «نحن صنائع الله والخلق بعد صنائع لنا»؛ «ما ساخته و صنعت خدا هستیم و پس از آن مخلوقات برای ما ساخته شده‌اند» است، نه «صنائعنا».
 ۴. پذیرفتن وسیله بودن آنان در تدبیر امور، مانند فرشتگان.
 ۵. نهایت چیزی که از این دلیل استفاده می‌شود وجوب اطاعت امامان علیهم‌السلام است، ولی ولایت آنان بر اموال و نفوس ثابت نمی‌شود (اراکي، ۱۴۱۵: ۱۶/۲).
- مقصود از دلیل عقلی غیرمستقل، دلیلی است که یکی از مقدمات آن از شرع، و مقدمه دیگرش از عقل گرفته می‌شود. در بحث این‌گونه به دلیل عقلی غیرمستقل استدلال شده که اسلام اطاعت پدر را بر فرزند واجب کرده و حق معصومان علیهم‌السلام بر مردم بسیار بزرگ‌تر از حق پدر بر فرزند است. پس اطاعت معصومان علیهم‌السلام بر مردم واجب است. حائری در استدلال به دلیل عقلی غیرمستقل می‌گوید:

و از آن وضعیت، دلیل عقلی غیرمستقل روشن می‌شود. یعنی حکم عقل با مقایسه وجوب اطاعت پدر بر فرزند فی‌الجمله، پس از در نظر گرفتن اینکه حق امامان علیهم‌السلام به مراتب بزرگ‌تر است و شاید به همین خاطر شیخ انصاری درباره آن دستور به تأمل داده است (اراکی، ۱۴۱۵: ۱۷/۲).

سخن حائری به این مطلب اشاره دارد که از این دلیل بیش از وجوب اطاعت معصومان علیهم‌السلام استفاده نمی‌شود. لذا ولایت آنان بر اموال و نفوس هم استفاده نمی‌شود.

اثبات ولایت به معنای دوم برای امامان علیهم‌السلام

در ابتدای مقاله اشاره کردیم که از دیدگاه حائری، دومین معنای ولایت، بر انجام‌دادن اموری اطلاق می‌شود که نزد شارع، مطلوب است. نوع دوم ولایت اموری است که هر ملت و قومی در آنها به حاکم و رئیس خود مراجعه می‌کنند. وی می‌گوید:

درباره ولایت به معنای دوم؛ امور مهمی که در هر قوم و ملتی، مراجعه به رئیس و سلطان در مورد آنها متعارف است؛ و بدون اجازه رئیس، اقدام به آنها را برای مردم روا نمی‌دانند. بدون اشکال شرط‌بودن رضایت امامان علیهم‌السلام در تصدی دیگران از ادله اولوالامر و والی‌بودن آنان فهمیده می‌شود، همان‌گونه که در شرط‌نبودن رضایت آنان در امور شخصی تردیدی وجود ندارد. البته در برخی امور عامه که وضعیت آنها مشخص نیست، شک می‌شود که آیا درباره آنها باید به رئیس مراجعه کرد یا نه؟ و مرجع در این‌گونه امور اصل است که مقتضای آن بیان شد (اراکی، ۱۴۱۵: ۲۳/۲).

در سخنی دیگر می‌گوید:

درباره ولایت به معنای دوم، بدون شک اذن امامان علیهم‌السلام در هر کاری که مربوط به رئیس است معتبر می‌باشد، به خاطر اینکه ادله ریاست و اولوالامر بودن امامان علیهم‌السلام بر آن دلالت می‌کند. البته در برخی تصرفات عامه شک می‌شود که آیا از این قبیل است؟ و مقتضای اصل را، پس از نومیدشدن از دلیل، در این‌گونه امور دانستی که آن ولایت امامان علیهم‌السلام در احکام وضعی و تکلیفی به طور فی‌الجمله است (انصاری، ۱۴۱۵: ۸۲/۲).

خلاصه دلیل وی، قیاسی منطقی است، به این صورت:

صغرای قیاس: در این امور همه ملت‌ها به رئیس و حاکم خود مراجعه می‌کنند. کبرای قیاس: بر اساس ادله‌ای که امامان را اولوالامر معرفی می‌کند، آنان حاکم، سلطان و رئیس جامعه هستند. نتیجه: در این امور باید به امامان مراجعه کرد.

عقل غیرمستقل از دیدگاه انصاری

یکی دیگر از ادله‌ای که انصاری برای ولایت معصوم (علیه السلام) به آن استناد کرده دلیل عقلی غیرمستقل است. دلیل عقلی غیرمستقل دلیلی است که صغرایش از شرع گرفته می‌شود و کبرایش از عقل، مانند مقدمه واجب که شرع حکم می‌کند که وضو مقدمه واجب است و عقل حکم می‌کند که مقدمه واجب، واجب است. انصاری در تقریب آن می‌گوید وقتی پدر بودن مقتضی وجوب اطاعت فرزند فی‌الجمله است، عقل حکم می‌کند که امامت مقتضی وجوب اطاعت است به طریق اولی، برای اینکه حق امام به مراتب بزرگ‌تر از حق پدر است (اراکي، ۱۴۱۵: ۱۶۷).

حائری دلالت این دلیل را نیز بیش از وجوب اطاعت نمی‌داند. از این رو پس از اشکال در دلیل عقلی مستقل به اینکه مطلبی بیش از وجوب اطاعت را ثابت نمی‌کند، می‌گوید:

از این بیان، وضعیت عقل غیرمستقل روشن می‌شود؛ یعنی حکم عقل، در مقایسه وجوب اطاعت پدر بر فرزند، پس با در نظر گرفتن بزرگ‌تر بودن حق امامان، موضوعی فاقد وجاهت است. بر این اساس، انصاری با امر به تأمل، از آن عبور کرده است؛ و این امر، به ضعیف بودن آن استناد اشاره دارد (خویی، بی تا: ۳۶/۵).

اشکالی بر دیدگاه مصنف

به دلیلی که در بالا ذکر شد، یعنی استناد به عقل غیرمستقل در اثبات ولایت معصومان، اشکالاتی وارد شده است:

۱. اطاعت پدر فی‌الجمله واجب است. بنابراین، اطاعت امام نیز فی‌الجمله ثابت می‌شود (مروج جزائری، ۱۴۱۶: ۱۳۶/۶؛ ایروانی، ۱۴۰۶: ۱۵۵/۱).

۲. وجوب اطاعت پدر بر فرزند به دلیل تعبد محض است نه به ملاک ثبوت حق پدر بر فرزند تا بتوان از آن به امام تعمیم داد، نظیر وجوب اطاعت مالک بر مملوک که در پیدایش وی هیچ حقی ندارد (خویی، بی تا: ۳۶۷-۳۸). لذا اگر کسی دیگری را مسلمان کند اطاعتش واجب نمی شود، با اینکه حق او بزرگ تر از حق پدر بر فرزند است (همان).
۳. لزوم اطاعت مستلزم نفوذ تصرف در مال و جان نیست (مروج جزائری، ۱۴۱۶: ۱۳۸/۶). این همان اشکالی بود که حائری نیز وارد کرد.
۴. اصلاً اطاعت پدر واجب نیست تا به امام تعمیم داده شود، بلکه آزار و اذیت پدر حرام است (مروج جزائری، ۱۴۱۶: ۱۳۸/۶؛ تبریزی، ۱۴۱۶: ۲۳/۳-۲۵).

نتایج پنج گانه از بحث درباره استدلال به عقل مستقل

در عبارت فوق به چند مطلب اشاره شده است:

۱. انکار واسطه فیض بودن معصومان (علیهم السلام) به معنای اعطای وجود و حیات و ... از سوی آنان
۲. پذیرفتن واسطه فیض بودن آنان به معنای علت غایی وجود و آفرینش بودن
۳. پذیرفتن واسطه بودن آنان در تدبیر امور مختلف، مانند فرشتگان
۴. پذیرفتن دلالت این دلیل بر وجوب اطاعت از معصوم (علیهم السلام)
۵. دلالت نداشتن این دلیل بر ولایت بر نفوذ تصرفات معصومان (علیهم السلام) در مال و جان دیگران

درباره مطلب اول باید گفت ادله متعددی دلالت می کند که آنان واسطه فیض اند، مانند:

۱. حدیث اول: اوصیا ابواب خدای اند که از طریق آنها عطا می کند و اگر آنان نبودند خدا شناخته نمی شد و به وسیله آنها خدا بر بندگانش حجت می آورد (کلینی، ۱۳۸۷: ۱۹۶/۱).
۲. حدیث دوم: حضرت علی (علیه السلام) باب خدا بود که فقط از طریق او عطا می کرد و راه او بود که هر کس راه دیگری را بپیماید هلاک می شود و امامان هدایت، یکی پس از دیگری همین گونه اند (همان).
۳. حدیث سوم: حضرت علی (علیه السلام) بسیار می گفت من تقسیم کننده بهشت و آتش، فاروق اکبر و صاحب عصای موسی و انگشتر سلیمان هستم و همه فرشتگان و روح

رسولان، آنچه را برای محمد ﷺ اقرار کرده‌اند، برای من اقرار کرده‌اند. روایات متعددی هم راجع به مطلب دوم وجود دارد که بر آن دلالت می‌کند (همان).

نتیجه و فایده عملی بحث

فایده عملی بحث درباره ولایت فقیهان به این نکته می‌انجامد که هر چند درباره محدوده اختیارات فقیه، بین فقها اختلاف نظر وجود دارد، ولی می‌توان دیدگاه‌هایشان را به دو دسته اصلی تقسیم کرد. دسته نخست، فقیهانی هستند که ابتدا ولایت فقیه را فرض می‌دانند و سپس به دنبال آن، اخبار و احادیثی را فحص می‌کنند که در شأن علما و فقها است؛ و مصادیق آنها نیز فقیهان‌اند. دسته دوم فقیهانی هستند که ابتدا از لزوم حکومت و وجوب اهتمام در شأن آن، و اینکه اقامه حکومت از برنامه‌های اسلام است، بحث می‌کنند؛ و پس از اثبات لزوم اقامه حکومت، شرایطی را مطرح می‌کنند که از منظر شارع اسلام، راجع به کیفیت حکومت و وظایف آن است. انصاری و عبدالکریم حائری، هر دو، محدوده اختیارات ولی فقیه را در امور حسبیه می‌دانند.

منابع

قرآن کریم.

- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴). *معجم مقاییس اللغة*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- اراکي، محمدعلی (۱۴۱۵). *کتاب البيع*، قم: مؤسسه در راه حق، چاپ اول.
- ارسطا، محمدجواد (۱۳۸۹). *مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران*، قم: دانشگاه باقرالعلوم (علیه السلام)، چاپ اول.
- ارسطا، محمدجواد (۱۳۹۶). «حکومت دینی و نسبت آن با فقیهان از دیدگاه آیت‌الله اراکی»، در: *مجموعه مقالات همایش بین‌المللی حقوق مردم و حکومت دینی در اندیشه امام خمینی*، تهران: عروج، چاپ اول.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۵). *کتاب المکاسب*، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چاپ اول.
- ایروانی، علی بن عبدالحسین (۱۴۰۶). *حاشیه المکاسب*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
- بحرالعلوم، محمد بن محمد تقی (۱۴۰۳). *بلغة الفقیه*، تهران: منشورات مکتبه الصادق (علیه السلام)، الطبعة الرابعة.
- تبریزی، جواد (۱۴۱۶). *إرشاد الطالب إلى التعليق على المکاسب*، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ سوم.
- خراسانی، محمدکاظم (۱۴۰۶). *حاشیه المکاسب*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
- خویی، سید ابوالقاسم (بی‌تا). *مصباح الفقاهة*، به اهتمام: محمدعلی توحیدی، در: *نرم‌افزار جامع الفقه*، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت: دار العلم، الطبعة الأولى.
- ری‌شهری، محمد (۱۳۹۵). *میزان الحکمة*، قم: دارالحدیث، چاپ چهاردهم.
- شرتونی، سعید (۱۳۷۷). *أقرب الموارد فی فصیح العربیة والشوارد*، قم: دار الاسوة للطباعة والنشر.
- شهیدی تبریزی، میرزا فتاح (۱۳۷۵). *ارشاد الطالب*، تهران: چاپ‌خانه اطلاعات، چاپ اول.
- شهیدی تبریزی، میرزا فتاح (بی‌تا). *هدایة الطالب الی اسرار المکاسب*، تبریز: چاپ‌خانه اطلاعات، چاپ اول.
- صافی گلپایگانی، لطف‌الله (۱۴۱۵). *ضرورة وجود الحكومة او ولاية الفقهاء فی عصر الغیبة*، قم: نامعلوم.
- طاهری خرم‌آبادی، سید حسین (بی‌تا). «مسألة ولاية الفقیه فی کلام الشیخ الانصاری»، در: *مجموعه مقالات کنگره شیخ انصاری*، بی‌جا: بی‌تا.
- غروی نائینی، میرزا محمد حسین (۱۳۷۳). *منیة الطالب فی حاشیة المکاسب*، تهران: المکتبة المحمدية.
- غروی نائینی، میرزا محمد حسین (۱۴۱۳). *المکاسب والبيع*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

کدخدایی، عباس علی (۱۳۹۱). *حاکمیت قانون و ولایت مطلقه فقیه*، تهران: دادگستر، چاپ اول.
کمپانی اصفهانی، محمدحسین (۱۴۱۸). *حاشیه کتاب المکاسب*، قم: انوار الهدی، چاپ اول.
لاری، سید عبدالحسین (۱۴۱۳). *التعلیقه علی المکاسب*، قم: مؤسسة المعارف الاسلامیه، الطبعة الاولى.
مامقانی، محمدحسن (۱۳۱۶). *غایة الامال فی شرح کتاب المکاسب*، قم: مجمع الذخائر الاسلامیه، الطبعة الاولى.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). *بحار الأنوار*، بیروت: دار التراث العربی، الطبعة الثانية.
مروج جزائری، سید محمدجعفر (۱۴۱۶). *هدی الطالب فی شرح المکاسب*، قم: دارالکتاب، الطبعة الاولى.
مظاهری، حسین (۱۳۷۸). *نکته‌هایی پیرامون ولایت فقیه*، اصفهان: بصائر، چاپ دوم.
معرفت، محمدهادی (۱۳۸۷). *ولایت فقیه*، قم: مؤسسه فرهنگی تمهید، چاپ سوم.
مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۵). *انوار الفقاهة*، قم: مدرسه الامام علی علیه السلام، الطبعة الاولى.
منتظری، حسین علی (۱۳۷۶). *مبانی فقهی حکومت اسلامی*، ترجمه: محمود صلواتی، تهران: کیهان، چاپ اول.

منتظری، حسین علی (۱۴۰۹). *دراسات فی ولایة الفقیه*، قم: مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه.
موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۴۲۱). *کتاب البیع*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
موسوی، سید محمد مهدی (۱۴۲۲). *حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
موسوی، سید محمد مهدی (۱۴۲۵). *الحاکمیه فی الاسلام*، قم: مجمع اندیشه اسلامی، چاپ اول.
نجفی، محمدتقی (۱۳۷۱). *رسالة فی ولایة الحاکم الفقیه*، ترجمه: موسی نجفی، تهران: بی‌نا.
نجم‌آبادی، محمد (۱۴۲۱). *کتاب القضاء*، قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام، قم: چاپ اول.
نراقی، احمد (۱۴۱۷). *عوائد الأيام*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول.

References

- Ansari, Morteza. 1994. *Ketab al-Makaseb (Book of Businesses)*, Qom: World Congress in Honor of Great Sheikh Ansari, First Edition. [in Arabic]
- Araki, Mohammad Ali. 1994. *Ketab al-Bay' (Book of Trade)*, Qom: In the Right Way Institute, First Edition. [in Arabic]
- Arasta, Mohammad Jawad. 2011. *Mabani Tahlili Nezam Jomhuri Eslami Iran (Analytical Foundations of the Islamic Republic of Iran)*, Qom: Bagher al-Olum (AS) University, First Edition. [in Farsi]
- Arasta, Mohammad Jawad. 2018. "Hokumat Dini wa Nesbat An ba Faghihan az Didgah Ayatollah Araki (Religious Government and Its Relationship with Jurists from the Perspective of Ayatollah Araki). In: *Proceedings of the International Conference on the Rights of the People and Religious Government in Imam Khomeini's Thought*, Tehran: Oruj, First Edition. [in Farsi]
- Bahr al-Olum, Mohammad ibn Mohammad Taghi. 1983. *Be Loghah al-Faghih (With the Language of the Jurist)*, Tehran: Publications of al-Sadegh (AS) Library, Fourth Edition. [in Arabic]
- Gharawi Nayini, Mirza Mohammad Hoseyn. 1992. *Al-Makaseb wa al-Bay' (Businesses & Trade)*, Qom: Islamic Publications Office Affiliated with Qom Seminary Teachers Association. [in Arabic]
- Gharawi Nayini, Mirza Mohammad Hoseyn. 1995. *Monyah al-Taleb fi Hashiyah al-Makaseb (Seeker Aspiration in the Annotation of the Book of the Businesses)*, Tehran: Mohammadi Library. [in Arabic]
- Ibn Fares, Ahmad. 1984. *Mojam Maghayis al-Loghah (Dictionary of Comparative Language)*, Qom: Qom Seminary Islamic Propaganda Office, First Edition. [in Arabic]
- Irawani, Ali ibn Abd al-Hoseyn. 1986. *Hashiyah al-Makaseb (Annotation on the Book of Businesses)*, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance, First Edition. [in Arabic]
- Kadkhodayi, Abbas Ali. 2013. *Hakemiyat Ghanun wa Welayat Motlagheh Faghih (The Rule of Law and the Absolute Guardianship of the Jurist)*, Tehran: Dadgostar, First Edition. [in Farsi]
- Khorasani, Mohammad Kazem. 1986. *Hashiyah al-Makaseb (Annotation on the Book of Businesses)*, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance, First

Edition. [in Arabic]

- Khoyi, Seyyed Abu al-Ghasem. n.d. *Mesbah al-Feghahah (The Light of Jurisprudence)*, by Mohammad Ali Tawhidi, in: Comprehensive Jurisprudence Software, Qom: Computer Research Center of Islamic Sciences (Light).
- Kompani Esfahani, Mohammad Hoseyn. 1997. *Hashiyah Ketab al-Makaseb (Annotation of the Book of Businesses)*, Qom: Anwar al-Hoda, First Edition. [in Arabic]
- Lari, Seyyed Abd al-Hoseyn. 1992. *Al-Talighah ala al-Makaseb (Annotation of the Book of Businesses)*, Qom: Islamic Teachings Institute, First Edition. [in Arabic]
- Majlesi, Mohammad Bagher. 1983. *Behar al-Anwar (Oceans of Lights)*, Beirut: Arabic Heritage Institute, Second Edition. [in Arabic]
- Makarem Shirazi, Naser. 2004. *Anwar al-Feghahah (The Lights of Jurisprudence)*, Qom: Imam Ali (AS) School, First Edition. [in Arabic]
- Mamaghani, Mohammad Hoseyn. 1938. *Ghayah al-Amal fi Sharh Ketab al-Makaseb (The End of Wishes in the Explanation of the Book of Businesses)*, Qom: Islamic Resources Association, First Edition. [in Arabic]
- Marefat, Mohammad Hadi. 2009. *Welayat Faghih (The Guardianship of the Jurist)*, Qom: Tamhid Cultural Institute, Third Edition.
- Mazaheri, Hoseyn. 2000. *Nokteh-hayi Piramun Welayat Faghih (Notes on the Guardianship of the Jurist)*, Isfahan: Basaer, Second Edition. [in Farsi]
- Montazeri, Hoseyn Ali. 1989. *Derasat fi Welayat al-Faghih (Studies in the Guardianship of the Jurist)*, Qom: International Center for Islamic Studies. [in Arabic]
- Montazeri, Hoseyn Ali. 1998. *Mabani Feghhi Hokumat Eslami (Jurisprudential Principles of Islamic Government)*, Translated by Mahmud Salawati, Tehran: Keyhan, First Edition. [in Farsi]
- Morawwej Jazaeri, Seyyed Mohammad Jafar. 1995. *Hoda al-Taleb fi Sharh al-Makaseb (Guidance of the Student to the Explanation of the Book of Businesses)*, Qom: Book Institute, First Edition. [in Arabic]
- Musawi Khomeyni, Seyyed Ruhollah. 2000. *Ketab al-Bay' (Book of Businesses)*, Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeyni's Works, [in Arabic]
- Musawi, Seyyed Mohammad Mahdi. 2001. *Hakemiyat dar Eslam ya Welayat Faghih (Governance in Islam or the Guardianship of the Jurist)*, Qom: Islamic Publications Office Affiliated with Qom Seminary Teachers Association. [in

Farsi]

- Musawi, Seyyed Mohammad Mahdi. 2004. *Al-Hakemiyah fi al-Eslam (Governance in Islam)*, Qom: Islamic Thought Association, First Edition. [in Arabic]
- Najafi, Mohammad Taghi. 1993. *Resalah fi Welayah al-Hakem al-Faghih (Treatise on the Guardianship of the Ruling Jurist)*, Translated by Musawi Najafi, Tehran: n.pub. [in Farsi]
- Najm Abadi, Mohammad. 2000. *Ketab al-Qaza (Book of Judgment)*, Qom: Imam Reza (AS) Islamic Teachings Institute, Qom: First Edition. [in Arabic]
- Naraghi, Ahmad. 1996. *Awaed al-Ayyam (Benefits of Days)*, Qom: Qom Seminary Islamic Propaganda Office, First Edition. [in Arabic]
- Ragheb Esfahani, Hoseyn ibn Mohammad. 1991. *Mofradat Alfaz al-Qoran (Dictionary of Quranic Terms)*, Beirut: Knowledge Institute, First Edition. [in Arabic]
- Rey Shahri, Mohammad. 2017. *Mizan al-Hekmah (Yardstick of Wisdom)*, Qom: Hadith Institute, Fourth Edition. [in Arabic]
- Safi Golpaygani, Lotfollah. 1994. *Zarurah Wujud al-Hokumah aw Welayah al-Foghaha fi Asr al-Ghaybah (The Existential Necessity of the Government and Guardianship of Jurists in the Time of Occultation)*, Qom: n.pub. [in Arabic]
- Shahidi Tabrizi, Mirza Fattah. 1997. *Ershad al-Taleb (Guiding the Seeker)*, Tehran: Ettela'at Press, First Edition. [in Arabic]
- Shahidi Tabrizi, Mirza Fattah. n.d. *Hedayah al-Taleb ela Asrar al-Makaseb (Guidance of the Student to the Secrets of the Book of Businesses)*, Tabriz: Ettela'at Press, First Edition. [in Arabic]
- Shartuni, Sa'id. 1957. *Aghrab al-Mawared fi Fosh al-Arabiyyah wa al-Shawared*, Qom: Al-Oswah Institute for Printing and Publishing. [in Arabic]
- Tabrizi, Jawad. 1995. *Ershad al-Taleb ela al-Taligh ala al-Makaseb (Guiding the Seeker to Comments on the the Book of Businesses)*, Qom: Ismaili Institute, Third Edition. [in Arabic]
- Taheri Khorram Abadi, Seyyed Hoseyn. n.d. "Masalah Welayah al-Faghih fi Kalam al-Sheykh al-Ansari (The Issue of the Guardianship of the Jurist in the Words of Sheikh Al-Ansari)". In: *Proceedings of Sheikh Ansari Congress*, n.p: n.pub. [inArabic]